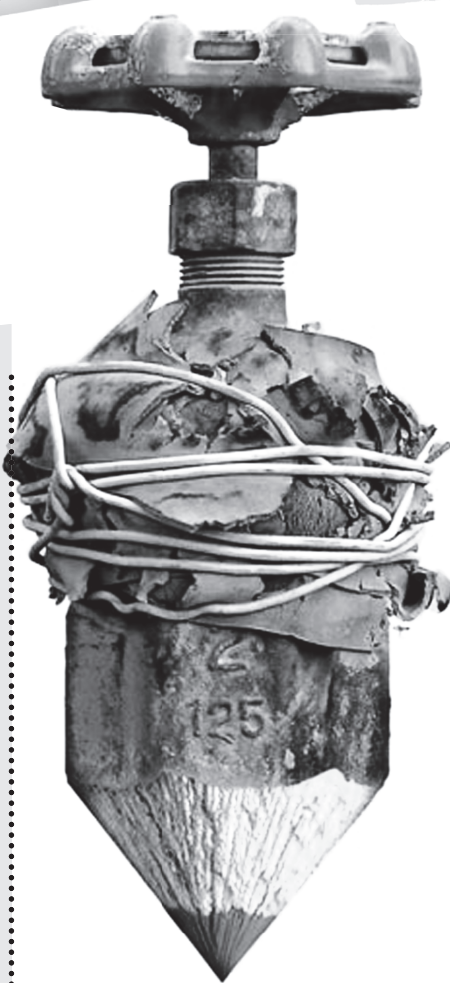


این صحنه یاری

سید مهدی حسینی

یادداشت‌هایی درباره طنز خوانی و طنزنویسی



دیگران را دچار شگفتی می‌کند و به خنده وا می‌دارد.

یک خاطره

یادش بخیر، پیش از عملیات کربلای یک، در منطقه مهران بودیم. یکی از همسنگری‌های مان به تازگی ازدواج کرده و برایش نامه فدایت شوم از طرف مربوطه رسیده بود.

با شوق بسیار مشغول قدم زدن و خواندن نامه بود، غافل از این که دارد به سمت دشمن می‌رود! جالب این که از شدت شوق، حتی متوجه اصابت چند خمپاره در اطرافش نشده بود. در این میان افرادی مثل راقم این سطور، مشغول تماشای این ماجرا شده بودند و به شدت می‌خندیدند!

ع. جابجایی یا نابه‌جایی در کاربرد جملات

در این حالت، نویسنده به قصد، یا گوینده در حالت غفلت و یا حتی ادعا و بلوف زدن، جملاتی را به کار برد که ارتباطی با هم ندارند (درست مثل کسی که تیپ زده و ظاهرش را آراسته اما دگمه‌هایش را جابه‌جا بسته) طبیعتاً مخاطب کلام از این نابه‌جایی به خنده وادار می‌شود.

در مثال دیگر، تصور کنید فردی از آپارتمان خود تعریف کند، جهت فروش:

«یه خونه دارم مال یه خانم دکتر بوده هر روز می‌رفته مطب و می‌اومده. هنوز عاج‌هاش خورده نشده یه اتاق خواب داره که از هر پنجاه‌هزار تا هنر می‌باره...»

بخش اول کلام، ما را یاد لطیفه‌ای معروف می‌اندازد که این جمله خنده‌دار بالا هم بر حسب همین نابه‌جایی ساخته شده: «این تریلی مال یه خانم دکتر بوده هر روز باهاش می‌رفته مطب و می‌اومده!»

بخش دوم کلام، مربوط به ماشین است و نو بودن لاستیک آن؛

بخش پایانی مربوط به گفتار زنی است که می‌خواهد از دخترش در برابر خواستگار تعریف کند و پیش او هیچ کدام از بخش‌های این جمله، به طور مجزاً خنده‌دار نیست. اما بر حسب نابه‌جایی که در محور هم‌نشینی اتفاق افتاده، کل جمله باعث تحریک مخاطب و خنده او می‌شود.

زنش را بیان کند به تکرار کلمات و تداعی لکنت روی می‌آورد:

چشم غره مرو این گونه که من می‌ترسم
من همین جوری‌اش از...

۴. تقلید لهجه‌ها و گویش‌ها

کشور عزیز ما ایران، مهد تمدن و فرهنگ و زبان است. تنوع گویش‌ها و لهجه‌ها از افتخارات میهن ماست، اما سنجش میان هر یک از لهجه‌ها و گویش‌ها با زبان معیار و درک فاصله بسیار آن با هم، در چشم اهل فن مایه حیرت است و از نظر عده‌ای نیز اسباب خنده. هر چند خندیدن به نوع لهجه و گویش مردم هم‌میهن اصلاً رفتار صحیحی نیست، در صدد تأیید آن نیستیم. اما از آن‌جا که در جستجو دلایل خنده هستیم، ناچاریم به این نمونه هم اشاره داشته باشیم. به هر حال سطوح درک و فهم افراد متفاوت است و در میان مردم کشورمان کسانی هم هستند که از نوع تلفظ واژه‌های خاص در گویش یا لهجه‌ای، به شدت به خنده می‌افتند. البته لطیفه‌هایی هم در این زمینه ساخته شده که فقط به یک نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

به فردی گفتند: پدرت چه کاره است؟
گفت: گازی

گفتند: خوش به حالت حتماً نان تان توی روغن است. تا به حال برای چند نفر حکم اعدام صادر کرده؟
گفت: نه بابا گازی است کپسول پر می‌کند!

ه. غفلت و ندانم کاری

این لطیفه را حتماً شنیده‌اید که فردی کنار خیابان ایستاده و رویش به سمت آسمان بود. هر که می‌آمد، پرسش‌گرانه نگاهی به او می‌کرد و بعد هم مثل او خیره به آسمان می‌شد. کم‌کم عده زیادی جمع شدند. همه در آسمان دنبال چیزی می‌گشتند که همه دنبال آن بودند و ...

بالاخره یکی یکی از هم پرسیدند تا رسیدند به نفر اول. او هم جواب داد: خون دماغ شده‌ام؛ سرم را بالا گرفته‌ام تا خوشن بند بیاید!
و همه از کار خود - تقلید از سر غفلت و ندانم کاری - به شدت خندیدند.

گاهی در حال غفلت، از ما رفتارهایی سر می‌زند که

را استفاده از کلمات خنثی در محور جانشینی

تکرار بی‌مورد واژه در جمله، برای پوشاندن ضعف‌های کلام، در حقیقت تلاش بیهوده‌ای است برای سرپوش گذاشتن بر مشکلات گفتاری؛ از جمله واژه‌هایی که در جملات افراد کم‌سواد به کار می‌رود «چیز» است. واژه‌ای که به تعداد واژگان زبان فارسی می‌توان برای آن معنی ساخت و آن‌را به جای هر کلمه‌ای در محور جانشینی زبان می‌شود به کار برد. به این جمله دقت کنید: «چیزش چیز بود نشد خیلی چیز کنم!»

از آن‌جا که هر کس می‌تواند بنا به نوع دریافت‌های ذهن و نوع نگرش خود، به جای هر یک از «چیز»‌ها واژه‌ای دیگر جانشین کند، می‌توان حدس زد که هر یک از این چیزها می‌تواند چه مفاهیم خنده‌آوری را به ذهن‌های مریض و مورددار (!) تداعی کند...

ز) لکنت یا ناتوانی در ادای کلمات

گرفتگی زبان و عدم توانایی واژه‌ها ذاتاً خنده‌آور نیست. اما اگر کسی به عنوان شگردی برای خنداندن، کلمات خاصی را با لکنت به کار ببرد، طبیعتاً اسباب خنده خواهد شد.

در شعر زیر، شاعر وقتی می‌خواهد هراس شوهر از